

بکند دري دید چون آن در بشود و در اندرون رفت  
خوبه پراز زردید که انجانها ده پس مشت از آن بر گرفت  
و پیرون آمد و بنیاد عمارة و زراعت کرد و باندک روزی  
خیل و حشم کرد وی بآمدند که مجموع آن صحرا بر آن که  
ورقه او شد و از اطراف خویش و بیگانه کرد وی بر آمدند  
و از غایت شکری که از آن سبانه و تعالی داشت او پیش  
در طاعت و عبادت و خیر کوشید لاجرم تا بدانی که هو  
روی از غیر حق تعالی بگرداند و روی اخلاص با خداوند  
خود آورد و طاعت خود از جناب کرم خواهد آورد  
از خزانة لطف خودش چنین نواز **موجز نقل است**  
در حدیث در سبب آمدن که هجرتی که اخوان بقل اعوذ  
بیرت القانو حقم شد پس آخر توریه برین چهار کلمه  
بنا بر حکم شده **و فرمود** جل جلاله که یا موسی ای  
نایاب شاه من و علم من باقی باشد تو یا شاه من  
باشد که در نظر تو قدری ندادش باشد و تا در حق بماند

پینی

پینی طمع بغیر منطن و دیگر تا شیطان لعین زنده باشد  
و وسوسه او این باشد و دیگر تا قدم خود در بهشت  
نه پینی از فکر من و بی نیازی من این باشد پس مرد مومن  
مجموعاً بلکه این نصیحتها بگوش جان قبول کند که هر یکی  
این کوه هوسیت از دریای علم و حکمت جزای تعالی بر علماء  
زبانی که ما ایشانرا بفضل خود علمی جادم تا ایشان زندگان  
مردسانند و آنها که از اهل سعاده اند آنرا بعمل آورند  
و عبادت من مشغول شوند تا بسعاده هر دو وجهانی برسند  
این مکتبه ایچه سعی بلیغ بود از راه شفقت و برادری بشما لقم  
پیشیت خدا بر ایجابی آوردید و الا باقی بود انقی **پیت**  
من ایچه شرط بلاغت یا تو میگویم تو خواه از **سخت** **میدانی** خواه  
**القصة تاریخی** پادشاه با نجا گذارن افتاد و حقوق  
عظیم بپادشاه آمد پس در آن نزدیکی فرود آمد بر علی از اهرن  
پادشاه خبردار شد برخواست و بتزلزلیست که در حضور  
پادشاهان با کشد از کیشهای درونی و برهای شرمست و هر چه

ملاک